



نایبوستگی حیات حزبی در ایران دکتر نظام الدین قهاری

مقدمه و تعریف

احزاب در قرون اخیر، در کامل‌ترین اشکال مفروضی که شرح آن به دنبال خواهد آمد، عبارتند از نهادهای مدنی-سیاسی متشکل از شهروندان جامعه. وجود احزاب سیاسی از ویژگی‌های جوامع مدرن است که مراحل گذار را به پایان رسانده‌اند و پیشاپیش مراحل مختلف رشد صنعتی، اقتصادی، علمی، سیاسی و فرهنگی را پشت سر گذارده، به ثبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی دست یافته‌اند و همواره در حال استمرار تکاملی این مراحل می‌باشند. چون در جوامع مدرن، سرمایه‌داری خصوصی و احزاب سیاسی در مقابل فنودالیسم دیرپا و دولت مقتدر مرکزی طی مراحل همزمان رشد کرده‌اند، بنابراین عده‌ای وجود احزاب را از ویژگی‌های جوامع سرمایه‌داری می‌دانند. در این جوامع از مدت‌ها پیش (پیش از ورود به جامعه‌ی مدرن) طبقات مختلف با منافع و مصالح متفاوت به وجود آمده‌است. این طبقات به چنان مرحله‌ای از رشد آگاهی‌های اجتماعی-سیاسی دست یافته‌اند که برای وصول به اهداف خود مشارکت در کلیه‌ی امور جامعه را ضروری دانسته، برای کسب قدرت و حفظ آن به تلاش جمعی می‌پردازند.

کوشندگانی که به این مرحله از آگاهی رسیده‌اند، در جهت هم‌آهنگ‌ساختن و افزودن به توان خود برای مقابله با قدرتمندان اقتصادی و سیاسی به تشکیل سازمان‌ها و احزاب سیاسی مبادرت می‌ورزند؛ چون به این نتیجه رسیده‌اند که کسب حقوق و منافع اقتصادی-اجتماعی و مشارکت در مدیریت جامعه نیاز به اتحاد و یکپارچگی طبقات مشترک‌المنافع در قالب برنامه‌ها، آرمان‌ها و اهداف مشخص داشته و باید از اصول مدونی که همگان در تنظیم آن مشارکت داشته‌اند، پیروی نمود و اخلاقاً به آن پایبند بود. این اصول ناشی از رشد افکار و اندیشه‌های بارور و آینده‌نگر و معرفت‌شناسانه‌ی سیاسی فرهیختگان جامعه می‌باشد که علل نابه‌سامانی‌های محیط خود را شناخته و همواره به دنبال کشف راه‌های رفع آن‌ها می‌باشند.

بنابراین در قرون نوزدهم و بیستم احزاب سیاسی از گردهم‌آیی و اتحاد و یکپارچگی شهروندان آگاه یک جامعه تشکیل می‌گردد که افکار، نظرات، منافع، اهداف و برنامه‌ها و حتی ایدئولوژی مشترکی دارند و با تدوین مرامنامه‌ها و اساسنامه‌های مدون و پیروی و اجرای آن برای وصول به اهداف حزب از هر جهت آماده می‌باشند.

رسیدن به چنین مرحله‌ای از آگاهی و توان فعالیت با شکل و یکپارچگی، نیاز به وجود آزادی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دارد که مردم آن جوامع، سال‌های طولانی برای تأمین و تعمیم و تحکیم آن کوشیده‌اند و به‌طور نسبی یا کامل به آن دست یافته‌اند.

سابقه‌ی تاریخی

استعمال کلمه‌ی حزب و بالطبع احزاب به زمان‌های دور بازمی‌گردد. در قرآن مجید سوره‌ای به همین نام وجود دارد که در آن اشارات مبسوطی به اتحاد کفار مکه و دیگر نقاط سرزمین حجاز بر علیه مسلمانان مقیم مدینه نموده است و از آنان تعبیر به حزب شیطان

می‌کند. در مقابل اتحاد مسلمانان "حزب‌الله" تعبیر می‌شود و وعده‌ی پیروزی نهایی به آنها داده شده است. بعدها در جهان اسلام تشکیلاتی به نام حزب که در صدد کسب قدرت سیاسی باشد، وجود ندارد. هرچند دسته‌هایی با نام‌های اخوان‌الصفا، اسماعیلیه، حروفیه، باطنیان، قرمطیان و زیدیه به وجود آمده‌اند که هیچ یک برای کسب قدرت جامع سیاسی فعالیت نمی‌کردند.

در طول تاریخ شرق و غرب شاهد به وجود آمدن دسته‌ها و سازمان‌های مختلف با اهداف مشخص و مشترک هستیم که گاهی اتحاد و یک‌پارچگی و اطاعت از رهبری‌شان زیان‌زد بوده است (مانند فداییان اسماعیلی) ولی با احزاب مورد نظر ما که در قرون اخیر به وجود آمده‌اند، مشابهت ندارند.

احزاب قرون ۱۹ و ۲۰

منظور ما احزابی است که بعد از ظهور جوامع مدرن و تشکیل دولت‌ملتها در اروپا و نقاط دیگر به وجود آمده‌اند. به خصوص احزابی که بعد از انقلاب صنعتی انگلستان و انقلاب فرانسه و رشد سرمایه‌داری و شکل‌گیری طبقات اجتماعی پدیدار شده‌اند.

پس از وقوع دو انقلاب فوق در دو کشور اروپایی و گام‌گذاری در دوران مدرن، فرآیند محدودساختن قدرت‌های مطلقه‌ی حاکم، مشارکت عامه‌ی مردم در مدیریت کشور و قانون‌گذاری و تعیین مسؤولان اجرایی، مورد نظر قرار گرفت. اعتقاد و احترام به توان آگاهی‌پذیری، تشخیص سره از ناسره و تصمیم‌گیری درباره‌ی سرنوشت و زندگی خویش، گزینش راه درست و اعمال اراده‌ی فرد برای انتخاب اهداف، از ویژگی‌های ورود انسان به دوران مدرن است. بالطبع مشارکت در مدیریت جامعه نیز به عنوان مبین و نشانه‌ی اصلی محور قرارگرفتن انسان به عنوان سوژه در مرکز تصمیم‌گیری‌ها در مسایل اجتماعی و سیاسی پذیرفته شد. از نخستین گام‌هایی که انسان مدرن با اراده برداشت، محدودکردن قدرت‌های استبدادی اقتصادی-سیاسی حاکم بود که مانع و سد بزرگی در راه پیشرفت عقلانیت و بالندگی اندیشه‌ی او محسوب می‌گردید. این اقدام عظیم به صورت منفرد غیرممکن و به صورت اتحاد و یک‌پارچگی افراد معتقد، هرچند سخت ولی سهل‌الوصولتر می‌بود.

بدین ترتیب هسته‌های نخستین شکل، باگردهم‌آیی افراد هم‌فکر و هم‌منافع مصداق یافت و به تدریج به صورت سازمان‌های وسیع‌تر مانند اتحادیه، سندیکا و حزب در آمد. چون احزاب در مرحله‌ی نخست از جانب طبقاتی به وجود آمد که در حال رشد و افزایش بودند و با طبقات قدرتمند حاکم به مبارزه می‌پرداختند، این احزاب به عنوان احزاب طبقاتی مشهور گردیدند. بعدها در اندیشه‌ی سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها، طبقاتی‌بودن احزاب به عنوان یک اصل پذیرفته شد.

البته مشارکت سازمان‌یافته‌ی عامه‌ی مردم به سرعت به وقوع نپیوست بلکه مراحل فراز و نشیب، کوشندگی و مبارزات پی‌گیر و طولانی شهروندان جامعه را پشت سر گذاشت و مراحل پیروزی و شکست را به عین مشاهده کرد و بهای سنگینی برای کسب این امتیاز بزرگ و نهادینه‌کردن آن پرداخت‌گردید. از جمله در فرآیند عمل مشاهده شد که همبستگی و اتحاد سازمان‌یافته‌ی افراد جامعه با معیارهای ذکر شده از ضروریات دموکراسی است. به عبارت دیگر دموکراسی یا حکومت مردم با حضور احزاب لازم و ملزوم بوده و ضرورتی غیرقابل اجتناب دارد.

دموکراسی بعد از رنسانس در کشورهای اروپایی برخلاف یونان و روم قدیم به صورت غیرمستقیم در آمد. چون با افزایش جمعیت شهرها و افزایش مسایل و مشکلات مستمر جامعه و ضرورت نظارت دایمی بر عملکرد مسؤولان اجرایی و قانون‌گذاری‌های مکرر، حضور نمایندگان منتخب شهروندان در محل معینی به نام مجلس یا پارلمان ضروری شناخته شد. بدین ترتیب مجالس مقننه به وجود آمد و به تدریج بر اختیارات آن افزوده شد و ضمن تصویب یا رد قوانین مورد نیاز و طرح‌شده، مقامات بالای اجرایی را برمی‌گزیدند و حق داشتند آنها را استیضاح نموده یا برکنار نمایند. به موازات پیشرفت حکومت دموکراسی در کشورهای غربی،

تشکیلات و سازمان‌های سیاسی و حزبی نیز گسترش یافت. گسترش فعالیت احزاب سیاسی به‌عنوان نهادها و نیروهای اجتماعی، نشانه‌ی بارز توسعه و رشد سیاسی يك جامعه می‌باشد. مشارکت مردم در فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی و از همه مهم‌تر "انتخاب نمایندگان قوه‌ی مقننه" نیز به گسترش فعالیت و کوشندگی احزاب بستگی دارد.

اگر در جامعه‌ای احزاب قوی، با سابقه، با تجربه و فراگیر وجود نداشته باشد، هر قدر هم انتخابات آزاد باشد و اخلاص و خراب‌کاری و اعمال نفوذ در آن صورت نگیرد و منفردان خوش‌نام و موجه انتخاب‌گردند، باز در مجلس قانون‌گذاری تشکیل‌شده، تشتت و تفرقه‌ی آرا وجود دارد و تصویب لوایح و طرح‌های مدون مفید، گرفتار رکود و تأخیر و تغییر می‌گردد و قانون‌گذاری گرفتار اختلال می‌شود. به‌علاوه امکان زیاد دارد که منتخبان منفرد به‌سرعت از فشار و تحمیل نظرات قدرتمندان متأثر و منفعل و مرعوب گردند و احتمال فساد و انحراف یا تطمیع، فراوان است.

درحالی‌که نمایندگان منتخبی که از حمایت احزاب برخوردارند، گرفتار این نواقص نمی‌گردند، بلکه به پشتیبانی حزب و هواداران خود، لوایح و طرح‌هایی که از پیش در حزب مورد بررسی و قرارگرفته را در مجلس تصویب و برای اجرا به دولت ابلاغ می‌کنند.

احزاب سیاسی نقش واسط بین مردم و حکومت را دارند و در موقع انتخابات از افزایش بی‌رویه و غیرمنطقی کاندیداها و از تشتت آرای رای‌دهندگان جلوگیری می‌کنند؛ برای رفع نیازها و کاستی‌های جامعه و خواسته‌های هموطنان، برنامه‌هایی منظم و قابل اجرا تدوین می‌کنند و آنها را به‌صورت لوایح و طرح‌های مفید برای بحث و بررسی بیشتر و در نهایت تصویب و ابلاغ به هیأت اجرایی مجلس ارایه می‌دهند؛ خواسته‌های هواداران و اعضای خود را طبقه‌بندی، مدون و منطقی کرده و با امکانات موجود جامعه هم‌آهنگ می‌سازند. هر حزب، نمایندگی يك نوع طرز تفکر یا ایدئولوژی را در جامعه عهده‌دار بوده و از منافع و خواسته‌های يك یا چند طبقه‌ی هم‌آهنگ و همراه دفاع می‌کند. کنترل قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جامعه برای پیش‌گیری از فساد از سوی احزاب از ضروریات حکومت‌های دموکراسی است.

از نهادهای دیگری که زاینده‌ی دموکراسی و لیبرالیسم است و به‌موازات احزاب سیاسی یا حتی قبل از آن به‌وجود آمده‌اند، سندیکاها، کارگری، کارمندی، دانشجویی و غیره است. سندیکاها، اتحادیه‌ها و کنفدراتیوها از حقوق اجتماعی و منافع طبقاتی بخش خاصی از جامعه دفاع می‌کنند که در مسایل اخیر اتحاد نظر و ائتلاف هدف دارند. اعضای سندیکاها و اتحادیه‌ها عمدتاً از گروه‌های مشترک‌المنافع تشکیل می‌گردند و اهداف و مقاصد اجتماعی-اقتصادی خود را با اتحاد و يك‌پارچگی و مبارزات و کوشش‌های سازمان‌یافته از قدرت‌های اقتصادی یا سیاسی حاکم کسب می‌کنند.

انجمن‌های سیاسی، تعاونی، خیریه، محلی، ورزشی و غیره نیز از نهادهای مشخص جامعه‌ی دموکراسی است.

دموکراتیک‌ترین شکل تشکیل احزاب در جوامع مدرن و صنعتی آن است که اعضای از سندیکاها، اتحادیه‌ها و انجمن‌های مختلف از تمام نقاط کشور که به آگاهی و شناخت مسایل جامع میهن خود دست‌یافته و از مدیریت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تجربه و دانش کافی یافته‌اند (هژمونی شده‌اند) با تشخیص عقاید، منافع و آرمان هم‌راستا با دیگر سازمان‌های مشابه گردهم آمده و به تشکیل حزب سیاسی واحد می‌پرداختند. اعضای این حزب واحد تمامی نظرات و پیشنهادهای سازمان‌های مذکور را در برنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و اهداف خود می‌گنجاندند و برای در دست گرفتن قدرت سیاسی یا نفوذ و مشارکت در آن از راه شرکت در انتخابات نمایندگان مجلس و کسب هرچه بیشتر کرسی‌های آن به کوشش‌ها و مبارزات متشکل و يك‌پارچه‌ی همه‌ی سازمان‌های تشکیل‌دهنده و زیرمجموعه‌ی خود مبادرت می‌ورزیدند و اگر از راه انتخابات وصول به قدرت سیاسی را غیرممکن می‌شناختند، راه‌های دیگری را تجربه می‌کردند.

احزابی که چنین مسیری را برای تشکیل خود طی می‌کردند، از توان حمایت جمع‌کنندگی از هم‌وطنان خود برخوردار بودند؛ بنابراین شرط اصلی استحکام و دیرپایی خود را کسب می‌کردند و با این زیرساخت قومی گاهی عمر آنها به ده‌ها سال می‌رسید.

این‌گونه احزاب نیازی به عضوگیری زیاد ندارند. اعضا و هواداران اصلی آنان در سندیکاها، اتحادیه‌ها و دیگر سازمان‌های مشابه پیش‌گفته متشکل می‌باشند. اعضای اصلی حزب را افرادی تشکیل می‌دهند که در مرحله‌ی نخست، آمادگی فعالیت‌های سیاسی دارند؛ ضمناً برای مشارکت در قوه‌ی مقننه یا در دست گرفتن مسئولیت‌های سیاسی، اداری، اجتماعی از آگاهی‌های علمی، فنی و تجربی برخوردارند.

این احزاب شرایطی برای عضویت اصلی اعضا قرار داده‌اند. داوطلبان عضویت باید تحصیلات آکادمیک سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داشته باشند و افزون بر پذیرش مرامنامه و اساسنامه‌ی حزب، لیاقت و کاردانی خود را در انجام وظایف محوله نشان دهند. اکثر احزاب اروپای غربی برای اعضای خود کلاس‌های تئوری و عملی تشکیل می‌دهند تا آنها برای مدیریت‌های مختلف آمادگی پیدا کنند و این کلاس‌ها را با دوره‌های بازآموزی و سمینارهای سالانه تقویت کرده و تعالی می‌بخشند. استادان برجسته‌ی دانشگاهی یا اعضای مجرب و باسابقه‌ی حزب در این کلاس‌ها تدریس می‌کنند و بدین‌ترتیب داوطلبان و اعضای حزب برای پذیرش مسئولیت کارهای اجرایی یا قانون‌گذاری آماده می‌شوند و کاندیداهای حزب برای حضور در مجلس از بین این افراد انتخاب می‌شوند. بدین‌ترتیب افراد شایسته تربیت شده و با برنامه‌های مدون و از پیش تعیین‌شده برای احراز پست‌های سیاسی، اداری، اجتماعی و قانون‌گذاری آمادگی کامل پیدا می‌کنند. ضمناً هم‌آهنگی‌های ضروری هم از قبل صورت گرفته و از دوباره‌کاری و اتلاف وقت و خنثی‌سازی حرکت‌ها جلوگیری می‌شود.

سابقه‌ی احزاب در ایران:

سابقه‌ی تشکیل احزاب سیاسی در ایران به بعد از انقلاب مشروطیت باز می‌گردد. این فرآیند همانند مشروطیت و قانون‌گذاری در مجلس نمایندگان و ... تقلیدی از کشورهای اروپای غربی بود. این پدیده‌ی غربی که از همان آغاز ناپخته و نارس بود، با فرهنگ سنتی-مذهبی ریشه‌دار در تباین و تضاد قرار گرفت و همان‌طور که استقرار قانون‌گذاری و مشروطیت حقیقی از آغاز پایه‌های سست و لرزانی داشت، احزاب هم توان و قدرت آن‌چنانی پیدا نکردند و به‌مجرد رجعت استبداد، فعالیت‌های خود را کاهش دادند و به رکود و توقف و حتی انحلال رسیدند.

به‌هرحال بعد از تشکیل اولین دوره‌ی مجلس شورای ملی، شاهد تشکیل دو حزب متفاوت‌العنوان به‌نام‌های دموکرات و اعتدالیون هستیم. تا روی کار آمدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴، احزاب متفاوتی به‌وجود آمدند ولی بعد از استقرار حکومت و سلطنت اخیرالذکر دیگر اثری از حزب در ایران نیست. بعد از شهریور ۱۳۲۰ با سقوط رضاشاه از سلطنت، محیطی نسبتاً باز توأم با هرج و مرج به‌وجود آمد و سازمان‌های متعددی به‌نام حزب ظاهر شدند (شرح مبسوط احزاب دهه‌های ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ در کتب تاریخی درج‌شده و از مقوله‌ی بحث فعلی ما خارج است).

حال با ذکر این مقدمه که ناخواسته طولانی شد، مقایسه‌ای بین احزاب کشورهای غربی و ایران لازم است تا علل عدم پیشرفت احزاب در جامعه‌ی ایران مشخص‌گردد.

شرایط مستعد برای تشکیل حزب در کشورهای پیشرفته، را می‌توان به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد.

۱) سابقه‌ی تاریخی حکومت مردم (دموکراسی مستقیم) در یونان و روم قدیم و قانون‌گذاری و قانونمندی دیرپا در کلیه‌ی سرزمین‌های اروپا تحت حکومت روم و نهادینه‌شدن فرهنگ متابعت از قانون.

۲) وصول به ضرورت مشارکت عامه یا حداقل نخبگان در مدیریت و

نظارت بر قدرت سیاسی جامعه بعد از رنسانس (دموکراسی غیرمستقیم یا انتخاب دوره‌ای نمایندگان و مسؤولان اجرایی).

۳ رسیدن این جوامع به مرحله‌ی مدرنیته یعنی رشد کامل و بلوغ عقلی انسان با قدرت اراده و توان انتخاب برای سلطه بر طبیعت و تعیین سرنوشت خویش بدون کمک نیروهای غیبی و ماوراءالطبیعه.

۴ رشد سرمایه‌داری صنعتی-علمی عمومی و خصوصی و تشکیل طبقات مختلف (کارگر، کارمند، کارفرما) و توسعه‌ی شهرهای مدرن.

۵ کسب آزادی افکار و اندیشه برای رشد و بالندگی و کوشش‌های پی‌گیر برای حفظ و گسترش و نهادینه‌ساختن آن.

۶ گسترش فرهنگ کار گروهی و دسته‌جمعی و اجتناب از انفراد و اعتکاف در نتیجه‌ی اتحاد طبقاتی در سندیکاها و اتحادیه‌ها و انجمن‌های محلی، صنفی-فرهنگی و اجتماعی و در نهایت تشکیل احزاب فراگیر (نهادهای مدنی) با تدوین برنامه‌های مدون برای مدیریت جامعه، حفظ حقوق قانونی و منافع اعضا و رفع نیازمندی‌های آنان.

۶-۱ رعایت آزادی کامل در انتخاب رهبران و کمیته‌ی مرکزی و هیأت اجرایی نهادهای فوق با رأی اکثریت و رعایت حقوق اقلیت.

۶-۲ تربیت و آموزش کادرهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در احزاب برای رعایت شایسته‌سالاری در مدیریت‌های کشور.

۷ وجود شرایط اقلیمی مساعد برای تسهیل کوشش و فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و عمومی در کنار هم یا همکاری یکدیگر.

۸ تثبیت و تقسیم مناسب جمعیت در سراسر کشور و جلوگیری از افزایش و جابه‌جایی و مهاجرت‌های بی‌رویه.

۹ مترادف بودن و هماهنگی رشد اقتصادی و سیاسی با هم.

۱۰ نفي کامل بی‌سواد و آموزش مدیریت‌های علمی، سیاسی، اقتصادی با علوم جدید و تعمیق بصیرت سیاسی، بینش اجتماعی و روشن‌فکری.

شرایط نامساعد برای تشکیل احزاب سیاسی در ایران

۱) عدم تشکیل و تثبیت جامعه‌ی مدرن و طولانی‌شدن مرحله‌ی گذار که بی‌پایان به نظر می‌رسد.

۲) عدم رشد و بلوغ سیاسی و بینش و آگاهی اجتماعی در اکثریت افراد جامعه ضمن بالابودن درصد بی‌سوادی.

۳) عدم امکان آزادی اندیشه و افکار و ذهنیت قانون‌پذیری در جامعه و کاهش معرفت‌شناسی به دلیل وجود استبداد فردی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طی قرون متوالی که بالطبع عدم علاقه به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و عمومی و کاهش عرق ملی را به دنبال داشته است.

۴) وجود فرهنگ قضا-قدری و جبرگرایی و اعتقاد به تأثیر نیروهای غیبی در تعیین و تغییر سرنوشت و در مقابل، عدم اعتقاد به داشتن قدرت اراده و توان انتخاب و تأثیر در سرنوشت توسط انسان فعال، که انزوایزینی و عدم تمایل به مشارکت و دخالت مستقیم در اداره‌ی امور جامعه را به دنبال آورده است.

۵) اقتصاد تک‌محصولی، صدور و فروش نفت که در انحصار دولت مرکزی بوده و تقریباً اقتصاد معیشتی و روزمره‌ی اکثریت قریب به اتفاق مردم از قبل همین درآمد تأمین می‌گردد.

۶) عدم رشد صنعت و علوم کفا و اقتصاد درون‌نگر که سبب

عدم رشد سرمایه‌داری مستقل خصوصی شده و به کاهش رشد طبقات مشخص و مختلف اجتماعی و تشکیل شهرهای مدرن و مستقل از روستاها منجر گردیده است.

۷) کاهش تولید و عدم تمایل به کارهای تولیدی، ابتکاری و خلاق و همراه با نوآوری در اکثریت نیروهای آماده به کار و تمایل به کارهای انگلی و مصرفی و به دنبال آن عدم تعمیم فرهنگ نظم و انضباط و وجدان کار. البته کارشناسان، مجموعه‌ی این نقایص را ناشی از عدم امنیت شغلی و موانع سرمایه‌گذاری خصوصی در کارهای کلان صنعتی-تولیدی و علمی می‌دانند.

۸) عمیق بودن فرهنگ سنتی و باورهای مذهبی در اکثریت توده‌های مردم که سبب می‌شود هر حزبی با "حزب الله" مقایسه شود و احزاب سکولار یا لاییک اگر مورد تأیید روحانیان نباشد لامذهب محسوب گردد.

۸-۱) قوی بودن نهادهای مذهبی مانند مساجد، حوزه‌های علمیه و هیأت‌های صنفی-مذهبی که همچون احزاب سیاسی در کارهای اجتماعی-سیاسی و تعاونی و عام‌المنفعه شرکت می‌کنند. وجود بینش و منش هیأت‌سالاری جایی برای فعالیت احزاب سیاسی باقی نمی‌گذارد.

۸-۲) با تقلید از علما و مراجع دینی که گاهی سیما و سیرت قدیسان را پیدا می‌کنند و برای اکثریت مردم به عنوان رهبر کارزماتیک منجی و نجات‌بخش درمی‌آیند جایی برای اراده و انتخاب مستقل فردی و فعالیت احزاب سیاسی وجود نخواهد داشت.

۹) روحیه‌ی انزواطلبی، فردگرایی، خودمحوری، تک‌روی، اعتکاف و عرفان‌گرایی افراطی که گاهی سبب ترس، تهدید، بی‌اعتمادی و بی‌علاقگی است و باعث عدم گردهم‌آیی، اتحاد و تشکیل انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها و دیگر تشکیلات مدنی می‌گردد. که پایه‌های اصلی احزاب سیاسی را می‌سازند.

۱۰) قرار گرفتن در منطقه‌ی جغرافیایی خاص و تهاجم مستمر جهان‌گشایان عارت‌گر یا همسایگان متجاوز به این سرزمین که سبب گردید ساکنان آن همواره در زیر یوغ سرکوب و یکه‌تازی حکام فاتح خارجی زندگی‌کنند، یا حکومت قدرتمندان مستبد و خودمحور داخلی را به بهانه‌ی مقابله و دفاع از دشمنان خارجی، تحمل نمایند و ساکنان آن فرصت و امکان نیابند درباره‌ی قانونمندساختن جامعه و تشکیل نهادهای مدنی و مردمی اندیشه‌کرده و به ضرورت آن پی‌ببرند و داشتن امنیت را در هر شرایطی بر هر چیز دیگر ترجیح دهند.

۱۱) کمبود آب و کاهش نزولات آسمانی در بخش وسیعی از سرزمین ایران که سبب‌گردیده است سیستم آبیاری به وسیله‌ی رودخانه‌ها یا قنات‌های ساخته‌شده در اختیار دولت باشد و مردم هم نیازمند دایمی آن، یا در انتظار نزول باران و آبیاری غلات دیم، که باز در مقوله‌ی باور به قضا و قدر و کسب روزی آینده از آسمان به حساب می‌آید.

۱۲) افزایش انبوه جمعیت و جابه‌جایی آن. در پنجاه سال اخیر جمعیت کشور به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است، این امر صرف‌نظر از اثرات نامساعد و ناسازواری که در تخریب محیط زیست و اقتصاد داشته است، جابه‌جایی جمعیت را از مناطق گسترش‌یافته و عمدتاً روستاها، به شهرها در پی داشته است.

مهاجرت اغلب افراد، به دلیل فقر مادی و بی‌کاری بوده است. این افراد به دنبال کسب معاش و معیشت روزمره بوده و با فرهنگ شهرنشینی و مدنیت کمتر آشنا هستند و برای کسب روزی به هر کاری از جمله مزدوری، انگلی، لُمپنی و حتی کارهای غیرقانونی دست‌می‌زنند. نه آشنا به قوانین هستند و نه حتی مقید به رعایت آن؛ و با هیچ‌گونه سازماندهی و تشکیل نهاد مدنی مثل اتحادیه و سندیکا آشنا نمی‌باشند. این افراد با گرایش به مزدوری، مجذوب جریان‌هایی می‌شوند که به انبوه کثیر کمیت توده‌ها نیازمند هستند و بالطبع سنخیتی با سازمان‌بندی منظم که به کیفیت توجه دارد، نخواهند داشت.

از طرفي سيل مهاجرت نخيگان و نبروهاي فرهيخته‌ي علمي، فني، صنعتي و كارشناسان باتجربه به خارج از كشور، علاوه بر مضرات متعدد اقتصادي، فرهنگي، اجتماعي، تأثير بسيار منفي بر تشكيل سنديكاها و احزاب و ديگر نهادهاي مدني مي‌گذارد. چون اين قبيل افراد با حضورشان سبب پيشرفت فرهنگ و آگاهي و همبستگي و اتحاد در جامعه مي‌گردند و مهاجرت و عدم وجودشان در داخل، سبب تضعيف و تعطيل اين قبيل نهادها، حتي انجمن‌هاي علمي-فرهنگي، تعاوني-اقتصادي و ... مي‌شود.

افزون بر مهاجرت نخيگان و فرهيختگان، اگر انتقال سرمايه‌هاي كلان خصوصي را به خارج از كشور در نظر بگيريم، اثرات منفي بر سرمايه‌گذاري خصوصي صنعتي، خدماتي، علمي و افزايش بي‌كاري كارگران يدي و فكري، روشن خواهد شد. کاهش طريقيه كارگر، کاهش گرايش به نهادهاي مدني را در پي خواهد داشت كه قبلاً در مورد آن بحث شده است.

مهاجرت انبوه روستاييان به شهرها بعد از چندي سبب ايجاد طبقات نوحاسته و تازه برخاسته از بين آنان مي‌گردد كه سعي مي‌كنند به انجاي مختلف به مواضع قدرت‌هاي سياسي و اقتصادي و اداري دست‌يابند. اين طبقات تازه رشد يافته و به امكانات سودآور دست‌يافته، با دموكراسي آشنا نبوده و به رعايت حقوق مدني ديگران هم كاري ندارند، شايد هم از آن بي‌اطلاع باشند. بالطبع هر فرآيند يا برآيندي كه مواضع پرمفعت آنان را تهديد كند، با مخالفت روبه‌رو خواهد گرديد. نهادهاي مدني و سازمان‌هاي سياسي مستقل از جمله‌ي اين جريان‌ها هستند كه تاب مقاومت نخواهند آورد.

البته در فرآيندهاي تاريخي كه در شرايط نسبتاً باز سياسي ايران به‌وجود مي‌آمد، تشكيلات يا سازمان‌هاي مشابهي به نام حزب يا مي‌گرفت. هر حزب به‌وسيله‌ي يك رهبر سياسي مشهور يا مركزيتي محدود و مركب از افرادي معدود ايجاد مي‌گرديد و به عضوگيري و تاسيس شعبه‌ها و تاسيسات خود در تهران و شهرستان‌ها مي‌پرداخت. بسياري از اين احزاب موسمي بودند و در ايام انتخابات فعاليت‌آن‌ها افزايش مي‌يافت و هدف‌شان افزايش آراي كانديداهاي خاص از جمله رهبر و اعضاي محدود رهبري بود و بعد از انتخابات فعاليت‌شان متوقف مي‌شد و تنها گاهي نامي از آنان برده مي‌شد. اين قبيل احزاب با رهبري و مركزيت محدود، بيش‌تر به باندهاي سياسي شباهت داشتند و عمل‌كردشان يا در كنار و موازي دولت و قدرت حاكمه بود كه شباهت احزاب دستوري بودند يا موضع مخالف داشتند، كه در صورت توان مقاومت براي نفوذ در هيأت حاكمه و كسب امتيازات مادي و اداري فعاليت مي‌کردند.

در دوران حكومت دكتر مصدق، احزابي با معيارهاي تقريباً مشابه احزاب واقعي جوامع از نظر سياسي پيشرفته به‌وجود آمدند ولي با كودتاي ۲۸ مرداد ۳۲ و ايجاد اختناق فرصت تداوم حيات نياورده و فعاليت خود را متوقف ساختند.

احزابي كه از شهريور ۱۳۲۰ و به‌خصوص دهه‌هاي ۳۰ و ۴۰ به‌وجود آمدند، بر مبناي ايدئولوژي‌هاي مورد قبول خود به سه گروه عمده تقسيم شدند: مذهبي، ملي، ماركسيستي.

هنوز اين سه نوع طرز تفكر، بين احزاب و سازمان‌هاي موجودي كه به‌صورت علني، نيمه‌علني يا مخفي فعاليت مي‌كنند وجود دارد ولي به دليل موانعي كه ذكر شد، هنوز نتوانسته‌اند صورت واقعي حزبي، آن‌چنان‌كه در غرب وجود دارد، به‌خودگيرند و توان به‌دست‌گرفتن مسؤوليت‌هاي عالي سياسي، اجرايي و مقننه و قضايي را پيدا كنند.

البته منظور نگارنده از اين شرح مختصر از احزاب، سازمان‌هايي هستند كه هيچ‌گونه وابستگي ايدئولوژيك به بيگانگان و حمايت از طرف آنان نداشته‌اند و اصالت ملي و ايراني بودن خود را حفظ کرده‌اند. ضمناً از انجمن‌ها و احزاب سري نيز صحبتي به‌میان نيامده و اين احزاب از اين مقال استثناء شده‌اند.

البته گروه‌ي بر اين باورند كه جنبش‌هاي سري و چريكي كه

دست به ترور و اقدامات تخریبی علیه رژیم‌ها می‌زدند، سبب افزایش خشم و خشونت مسؤولان امنیتی گردیده، در نتیجه فضای سیاسی جامعه را تنگ‌تر کرده‌اند و باعث شده‌اند که عرصه بر احزابی که روش‌های معتدل‌تر را ارجح می‌شمردند، بسته‌گردد.

ناکامی و عدم پیشرفت احزاب سیاسی در ایران دلایل عدیده‌ای دارد که در این مختصر نمی‌گنجد و نیاز به رسالات، کتاب‌ها و سمینارهای متعدد دارد. ضمناً در هر یک از مقولات مذکور، نیاز به بحث‌های مبسوط و گسترده است که امید است در آینده این اتفاق بیفتد.

رسیدن به جامعه‌ای مدنی که اکثریت قریب به اتفاق افراد آن به‌نجوی به ضرورت اتحاد و همبستگی در سازمان‌های سیاسی، اقتصادی، صنفی، تعاونی و خیریه پی ببرند نیاز به فرآیند مستمر، طولانی و گسترده، و کارهای فرهنگی-اجتماعی دارد و وظیفه‌ی هر شهروند آگاه و فرهیخته‌ای است که در این راه کوشش نماید. روشن‌فکران هم باید با کوشش و فعالیت خود، به این پروسه شتاب ببخشند. به‌نظر می‌رسد تحمل نظرات مخالف و انجام گفت‌وگو آزاد و توجه به اندیشه‌های متفاوت که آغاز تمرین نفی استبداد فردی و تمرین دموکراسی و آزادی است، باید از گردهم‌آیی‌ها و انجمن‌های فرهنگی، علمی، اجتماعی، ورزشی، هنری و تعاونی آغاز گردد و سپس اتحادیه‌ها و سندیکاها و طبقات مختلف را تشکیل داد. این نهادها مدنی به‌شرط تداوم حیات و فعالیت مستمر، در آینده پایه‌های اصلی احزاب سیاسی فراگیر و هدفمند جامعه را خواهند ساخت.

تشکیل N.G.Oها و انجمن‌های حمایت از اقشار محروم جامعه مانند کودکان، زنان بی‌سرپرست، معلولان، محیط‌زیست و حفظ طبیعت که به‌نام خرده‌جنبش‌ها موسومند را نباید از یاد برد.

در جوامعی که در آن، احزاب و سندیکاها تشکیل نشده‌اند و اکثریت مردم از تشکل و اتحاد فراری هستند و حقوق اقلیت‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، برای آن‌که گفت‌وگو دموکراتیک ذهنیت جامع و عام پیدا کند و فرهنگ تساهل و تسامح نهادینه گردد، بهترین طریق تبادل اندیشه‌ها و نظرات و همکاری‌های دسته‌جمعی و عمومی می‌تواند در شوراهای مردمی شکل گرفته و نهادسازی شود.

شوراهای مردمی نهادهایی هستند برخاسته از بطن انقلاب اسلامی که در قانون اساسی هم به آن تصریح شده است ولی متأسفانه تشکیل این شوراهای بیش از دو دهه به تأخیر افتاد؛ اما سرانجام تشکل شد و اینک باید به تقویت آن همت گمارد و در انتخابات به‌صورت فراگیر شرکت کرد و برای انجام مصوبات آن همکاری و مساعدت کرد. ضمناً باید اختیارات و دامنه‌ی فعالیت آن گسترش یابد و نواقص قانون و مقررات آن برطرف گردد؛ همچنین باید احساس نیاز به‌وجود آن هرچه بیش‌تر در زندگی اجتماعی مردم تقویت شود.

*** عضو مؤسس جنبش آزادی مردم ایران (جاما)**